



چهارده خورشید

www.14khorshid.ir اعتقادی فرهنگ

کتابخانه چهارده خورشید

دانلود کتاب های مذهبی اعتقادی

دانلود مقالات در زمینه های مختلف اسلامی

ورود به سایت فرهنگی اعتقادی چهارده خورشید

<http://14khorshid.ir/>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حوزه علمیه امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام یاسوج

معاونت پژوهش

فلسفه و حکمت غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه شریف)	موضوع تحقیق:
حجة الاسلام والمسلمین: افشار	استاد راهنما:
محمد صادق جهانبخش	پژوهش گر:
طلبه پایه ۵	سال تحصیلی:
۹۱-۹۲	
اول	نیم سال:

چهارده خورشید

هشدار

* کلیه حقوق این مقاله متعلق به حوزه علمیه امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام یاسوج می باشد.
* هرگونه سوء استفاده شرعاً و قانوناً جایز نمی باشد.

ورود به سایت

کلید واژه:

نظاره گر، عایق، حجت، شیعه، جامعه، قیام، تکوینی

مقدمه:

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی کاخ عنکبوتی خود خطرناک

می دانند، در صدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده اند و با پوچ گرای، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده اند، بر آن شدیم تا حقیقت مهدویت و منجی را به طور مختصر برای مشتاقان دوستاران حضرت مهدی (عج) بیان کنیم.

امید است مورد توجه حضرت حق جل و علا قرار گیرد.

معنی: غیبت «پنهان زیستی»

با مراجعه به مجموعه های حدیثی روشن میشود که شمار بسیاری از روایاتی و احادیثی که درباره وجود گران مایه حضرت مهدی است و از خورشید جهان افروز او نوید دارد، از غیبت غم بار او نیز خبر می دهد و مساله «غیبت» در این روایات به روشنی بیان شده است.

«غیبت» در اصطلاح برای کسی استعمال می شود که مدتی در جایی حضور دارد و پس از آن در آن محل حاضر نمی شود و در فرهنگ «مهدویت» به پنهان شدن حضرت مهدی از دیدگان مردم گفته می شود. غیبت را می توان در اینجا به سه معنا تفسیر کرد.

۱. آن حضرت در درون جوامع بشری زندگی نمی کند و در دسترس مردم نیست که بسان دیگرانسان های عادی هر کس خواست او را ببیند و آشنا بیگانه و دوست و دشمن او را ملاقات کنند.

۲. حضرت مهدی در میان همین جامعه همین انسان ها است اما به قدرت هر گاه اداره کند از برابر چشم ها نا پدید می شود دیدگان مردم با اینکه آن حضرت به نص قرآن شریف آنها در میان جامعه ها هستند و در این جهان موجوداند. ممکن است این قدرت استتار و اختفا از برابر دیدگان را کرامت های حجت خدا و ولی او امام مهدی بدانیم. آن حضرت در پرتو این قدرت خدادای می تواند هر گاه اراده فرمود در برابر دیدگان، ظاهر و آشکار گردد و هر گاه خواست نهان و نا پدید شود. احتمال دیگری این است که: آن حضرت با همان قدرت اعجاز دیدگان نظار گر، به گونه ای تاثیر و تصرف نماید که آنان نتوانند جمال دل آرای او را بنگرند و این کار از اولیای الهی - که از سوی خدا دارای قدرت در جهان آفرینش هستند - بعید نیست. از قرآن کریم نیز می توند امکان استتار و اختفای انسان از برابر دیدگان را - چه به صورت کوتاه مدت یا دراز مدت - دریافت کرد^۱ امام صادق فرموده است: «یفقد الناس امامهم یشهد الموسم فیراهم ولا یرونه»^۲؛ «مردم امام خویش را گم می کنند، پس آن امام در موسم حج حضور می یابد و مردم را می بینند، ولی مردم او را نمی بینند»

۳. معنای دیگر غیبت پنهان بودن حضرت از نگاه معرفتی انسان ها است، به این معنا که آن حضرت را می بینند ولی نمی شناسند. از این رو در روایات فراوانی لن حضرت به یوسف صدیق^(علیه السلام) تشبیه شد که اگر چه بین مردم بود ولی او را نمی شناختند.

۱. یس ۹/ اسراء ۴۵

۲. سلیمان خدا مراد، فرهنگنامه مهدویت ص ۲۸۸ به نقل از کتاب الغیبه ص ۱۶۱

امام صادق در این بار فرمود: «فما تنکر هذه الامه ان يفعل الله جل وعز بحجته كما فعل بيوسف ان يمشى في اسولقهم ويطا بسطهم حتى ياذن الله في ذلك له كما اذن ليوسف»^۱ «خوی و شان این امت چه چیز را انکار می کنند، که خدای عزوجل در یک زمانی یا حجت خود همان کند که با یوسف علیه السلام کرد». به این معنا که خداوند بین او و بین بندگان حجاب و پرده ای قرار می دهد که مردم او را می بینند ولی نمی شناسند.

بررسی مشکل غیبت امام

اشکالی که بر نظریه امامت نزد شیعه امامیه با اعتقاد به امام عصر علیه السلام متوجه است را نسبت به هر دو تعریف که درباره امامت وارد شده مطرح خواهیم کرد:

۱- اشکال غیبت مطابق تعریف متکلمین

متکلمین بر ضرورت امامت - به ادله ی از قبیل قاعده لطف، لزوم حفظ شریعت و تبیین دین الهی و شریعت استدلال کرده اند. می دانیم که این اهداف که برای امامت ذکر شده تنها با حضور امام در بین مردم حاصل میگردند و با غیبت امام از میان مردم نمی تواند به اهداف مقدس دسترسی حاصل نمود. از طرفی دیگر متکلمین در اقامه دلیل بر لزوم عصمت امام نیز به دلیل لطف حفظ شریعت استدلال می کنند و میدانیم که این دو دلیل نیز تنها وجود امام قابل اجرا است؛ زیرا لطف بدون وجود معصوم حاصل نمی گردد، و نیز حفظ بدون وجود معصوم تحقق نمی یابد.

پاسخ: در پاسخ از این اشکال، مطابقت تعریف متکلمین بر امامت می گوئیم.

اولاً: هم در وجود امام مصلحت است و هم در غیبت او، جز این که مصلحت در وجود امام مکلفین باز می گردد و مصلحت در غیبت ایشان به خود حضرت باز می گردد. گرچه سبب موجب در غیبت آن حضرت خود مرد مند به تعبیر دیگر: سبب در عدم انبساط ید حضرت این نیست که از لطف خارج شده باشد بلکه جهت لطف ائما باقی است، و عدم حصول آن به جهت امری است که به غیر خدا باز می گردد. ثانیاً: نسبت به مسأله شریعت میگوئیم: این وظیفه متوقف به حضور فیزیکی و شخصی حضرت در بین مردم نیست، بلکه به طور کلی شریعت را خودش در پس پرده غیبت حافظ بوده و نیز به نحو دیگر با نصب نابین عام، این وظیفه را در سطحی دیگر بر عهده آن ها گذارده است. ثالثاً: الطاف، همانند مصالح و مفاسد نفس الامریه و ملاکات احکام، دارای درجات مختلف است، که با تراحم آنها ملاک اهم و آنچه که لطف او بیشتر است مقدم می گردد لذا گرچه امامت و حضور ضرورتی است که در حق بندگان، لطف الهی به حساب می آید و می تواند بندگان را به طاعت نزدیک کرد و از معصیت و نافرمانی دور سازد، ولی گاهی لطف بیشتر در غیبت

۱. سلیمیان خدامراد، فرهنگنامه مهدویت ۲۸۹ به نقل از کتاب الغیبه ص ۱۴۱

این امام عدم حضور او در بین مردم است، همان گونه که در معنای غیبت امام مهدی بیان کردیم. مگر نه این است که زمین نباید خالی از وجود حجت باشد؟ مگر نه این است که کشتن شدن امام وجود داشته است؟

مگر نه این است که امامان بعد از پیامبر تا روز قیامت دوازده نفرند؟ و برای عصر ظهور نیز احتیاج به رهبر و امام معصوم است؟ این ها جهات دیگر که در جای خودش به آن اشاره شده همگی ما را به این رهنمود می سازد که گاهی لطف در غیبت امام است. و این لطف از اهمیت بیشتری برخوردار است. مگر نه این است که خداوند یازده امام فرستاده است ولی عموم مردم از آن استقبال نکردند، لذا شرایط با تغییر اوضاع و احوال تغییر می کند و هر زمانی به جهت اتفاقاتی که پدید می آید، و حالاتی که بر مردم عارض می شود، مقتضیات خاص خود را به دست می آورد.

۲- اشکال غیبت امام مطابق تعریفی دیگر

ذکر شده که برای امامت تعریفات و وجود دارد یکی از آن تعریفات تفسیر امامت به معنای باطنی باز می گردد. مقصود از تفسیر باطنی امامت این است که امامت حقیقتی است که امام به جهت قابلیت‌هایی که پیدا می کند از قبیل قرب الهی و رسیدن به مقام یقین، به آن دسترسی پیدا می کند؛ زیرا هدایت به معنای بیان راه، جدا نبوت نیست، پس معنای امامت همان ایصال به مطلوب است که به مرحوم علامه طباطبائی^{رحمه الله} تصرفی در نفوس است که به وسیله آن انسان را به سوی کمال خود رهنمون می سازد. مطابق این تفسیر و تعریف برای امامت، دیگر جایی برای اشکال غیبت باقی نمی ماند؛ زیرا این وظیفه متفرع بر وجود حضرت در بین مردم است نه بر حضور او. تا با غیبت حضرت منافات داشته باشد، گرچه هدایت شریعتی نیز اطز و وظایف او بوده و از شوونات آن مقام قرب الهی است. موضوع غیبت آن حضرت تنها عایقی است در مقابل برخی از وظایف و اگذار شده است، مشکلی که می تواند به آن جواب های متعددی داد بدون آن که خدشه ای بر اصل امامت او و تاثیر آن در خارج وارد سازد، همان گونه که قبلاً به برخی از جواب نسبت به آن وظایف اشاره شد.

از آنچه که حل اساسی اشکال غیبت امام مبتنی بر تفسیر و تعریف دوم بر امامت است لذا جا دارد با عمق بخشیدن به این بحث، این معنا و تعریف امامت را از لابه لای آیات و روایات به اثبات برسانیم:

امامت و هدایت و ولایت باطنی

برای روشن شدن حقیقت ولایت و هدایت باطنی بیان دو مقدمه ضروری است. مقدمه اول: به نظر اسلام و سایر ادیان

آسمانی یگانه وسیله سعادت انسان ایمان و عمل نیک است که دین آسمانی به او تعلیم می‌هد و از راه فطرت درک می‌کند. خداوند از طریق وحی به پیامبران انسان‌ها را به کار خوب تشویق می‌کند و انسان هر عمل نیک یا بعد را که انجام می‌دهد در باطن او اثر می‌گذارد، و زندگی آینده مرهون آن می‌باشد. انسان دانسته یا ندانسته تحت تربیت قرار می‌گیرد و انسان صالح بعد از گذارندن ایام تربیت به واسطه ملکات روحی که در باطن خود ایجاد کرده است به زندگی سعادت‌مند می‌رسد، بنابراین انسان در باطن حیات ظاهری دارای حیاتی باطنی متناسب با اعمال خود اوست قرآن می‌فرماید: «من عمل صالحا فلنحییه حیاه طیبه»^۱ «هر کس عمل صالح انجام دهد به او حیات نیکو دهیم»

آیه با صراحت دلالت دارد که خداوند هر مومنی را که عمل صالح انجام داده به حیات جدید غیر از آن حیات که به دیگران داده است؛ زنده می‌کند مقصود از حیات جدید و تبدیل حیاتی نیست؛ یعنی در ورای حیات ظاهری زندگی اختصاصی که مشترک با حیات قبلی بوده می‌دهد در عین اینکه حیات جدیدی است همان حیات است باد مراتب معنوی، یعنی زندگی اش قوی تر و روشنتر است. مثل روح قدسی که خداوند آن را مخصوص انبیاء دانسته است زندگی سوم نیست پس این حیات معنوی ظاهر و خالص است.

حیات انسان یک حیات ممتد و دامنه دار بی‌نهایتی است که به این زندگی کوتاه دنیوی منحصر نبوده در ورای این حیات ظاهر، حیات باطنی وجود دارد، حیات باطنی و به عبارت دیگر حیات اخروی منوط به عمل به مقررات و دستوراتی است که از طرف خداوند برای بشر قرار داده شده است.

خلاصه اینکه انسان در باطن این حیات ظاهری حیات باطنی (حیات معنوی) دارد که از اعمال وی سرچشمه می‌گیرد.

مقدمه دوم:

انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) که دیگران را به ایمان و عمل صالح دعوت می‌کنند، خود پیش و بیش از دیگران، عامل به آنچه دعوت می‌کنند، هستند آنان مردم را به حیات معنوی رهنمون می‌سازند که خود دارای همان حیات معنوی هستند. تا خداوند کسی را هدایت نکند، هدایت دیگران را به دستش نمی‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^(۲) و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند.

هدایت و راهنمایی در آیه مطلق آمده و مقید به هدایت ظاهری نشده است، پس هدایت ظاهری و باطنی را شامل می‌شود. نتایج زیر را به دست آورد:

۱. نحل / ۹۷

۲. انبیاء / ۷۳

۱. پیامبران یا ائمه (علیهم السلام) در میان هر امت مقام نخست را دارا هستند و در کمال حیات معنوی به سر می‌برند که مردم را به سوی آن هدایت می‌کنند.

۲. کسی که از سوی خداوند، پیشوای امت قرار داده شده است برای هدایت ظاهری، هدایت باطنی امت را نیز بر عهده دارد.

ماهیت ولایت باطنی:

با توجه به دو مقدمه ای که بیان شد، می‌توان ماهیت ولایت باطنی را این گونه بیان کرد: «ولایت باطنی حضرت حجت به این معنی است که حضرت هدایت باطنی انسانها را عهده دار است که از نوع هدایت ظاهری و امری تشریحی نیست. این مقام از طرف خداوند به برگزیدگان اعطاء می‌شود و هدایت الهی با امر تکوینی به وسیله آن انسانهای والا انجام می‌گیرد و انسانها با یک نوع جذب و هدایت روحانی هدایت می‌شوند امام با آگاهی از اعمال و رفتار انسانها می‌تواند در مجری افکار و درون آنان تاثیر بگذارد و قلوب افراد را با توجه به گوناگونی درجات مختلفی که دارد با انوار معارف و جلاء و روشنی بخشد و سیر باطنی شان یاری رساند، انبیاء و امامان (علیهم السلام) پس از آنکه قدرت و اراده آنها در برابر حوادث آزموده شد و توانایی روحی و معنوی آنان به مرحله ی یقین رسید به مقام امامت و ولایت باطنی به هدایت باطنی انسانها نائل آمدند.»

هدایتگر باطنی انسانها گاهی یکی از انبیاء گرامی بوده مانند حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد (علیهم السلام) و پیامبران دیگری که قرآن کریم آنها را به امامت معرفی می‌کند. این افراد دارای دو منصب می‌باشند، یکی نبوت که گرفتن وحی و رساندن به مردم است و دیگری امامتی که پیشوایی و رهبری مردم است در صراط سعادت حقیقی و گاهی مقام نبوت را نداشتند و تنها مقام ولایت و امامت باطنی را دارا می‌باشند، که حضرت ولی عصر (علیه السلام) مصداق آن است و هدایت باطنی انسانها را رقم می‌زند و آنها را به سوی سعادت حقیقی رهنمون می‌سازد. بنابراین امام (به طور عام) چنانکه نسبت به ظاهر اعمال مردم پیشوا و راهنما است و امامت و هدایت و ولایت ظاهری دارد، در باطن نیز سمت پیشوایی را دارد و از راه باطن هدایتگر انسانها است و قافله سالار کاروان انسانی است که به سوی خدا سیر می‌کند امام در واقع هادی ام اسلامی است چه حضور فیزیکی داشته باشد مثل زمان حضرت امام علی (علیه السلام) و بقیه ائمه (علیهم السلام) تا امام حسن عسکری (علیه السلام) یا حضور ظاهری نداشته باشد باز هم هدایت (باطنی) مردم را به دوش دارد. چنانچه پیامبر اسلام (علیه السلام) درباره امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) فرمود: «الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا» امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) قیام کنند یا نکنند به هر حال امام هستند. وقتی که حضرت حجت بن الحسن (علیه السلام) ولایت دارد و امام اس و در باطن سم هدایت را دارا است، و حضور جسمانی امام تاثیر ندارد یعنی وجود فیزیکی امام ملاک نیست.

امام چنانچه وظیفه راهنمایی صوری مردم را به عهده دارد همچنان ولایت و هدایت باطنی مردم را نیز به دوش دارد. واضح است که اراده امر اعمال امری است ملکوتی و ارتباط به مساله غیب و حضور جسمانی حضرت ندارد. اگر امام مبسوط الید باشد و زعامت سیاسی و .. را داشته باشد در ظاهر هدای مردم را به عهده دارد و هادی امت اسلامی است.

ولی اگر امام مبسوط الید نباشد (مثل زمان حال) هدایت صوری و ظاهری ندارد از طریق باطن هدایت امت اسلامی را عهده دار است و مردم را از راه باطن هدایت می کند.^۱ علامه طباطبائی (رحمت الله علیه) ولایت را باطن نبوت می داند و امام را حامل ولایت معرفی می کند، اگر چه مفهوم امامت و ولایت به هر یک از ائمه صدق می کند اما آنچه مهم است این است که فعلا مصداق امامت و ولایت باطنی است از راه باطن هدایت جامعه اسلامی و امت سلامی را به عهده دارد، ایشان می فرماید: «نسبت میان نبوت و ولایت، نسبت ظاهر و باطن است و دین که متاع نبوت است، ظاهر ولایت، و ولایت باطن نبوت است.»^۲

امام حامل ولایت است

پس بنابراین که ولایت باطن نبوت باشد، امام حامل ولایت است و ولایتش باطنی است، نبوت یک واقعیتی است که احکام دینی مربوط به زندگی را بیه دست آورده به مردم می رساند و ولایت. اقعیتی است در نتیجه عمل به دستورات نبوت در انسان به وجود می آید تا اندازه ای اکتسابی بوده اما هدایت باطنی مخصوص انبیاء و اوصیاء است که قرآن می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا»^۳ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند.

ادله ولایت و هدایت باطنی

برای اثبات ولایت و هدایت باطنی امام می توان به ادله نقلی و عقلی تمسک کرد:

الف- دلیل عقلی

چنانچه دانسته شد ظواهر اعمال دینی بدون یک واقعیت باطنی و زندگی معنوی امکان پذیر نیست؛ خداوند که برای اسان ها ظواهر دینی را تهیه و تدارک دیده و آنان را به سوی آن دعوت نموده است ضرورتا واقعیتی باطنی را که نسبت به ظواهر دینی به منزله روح است آماده ساخته است. با توجه به این وجود حجت (ولایت و هدایت باطنی ولی عصر علیهم السلام) غایت خلقت انسان است؛

۱. رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۲۸ به نقل از شیعه در اسلام. ص. ۳۱۲.

۲. همان. ص. ۱۸۶.

۳. انبیاء. ۷۳.

زیرا خلقت بدون غایت (ولایت و هدایت) امکان پذیر نیست. وحجت (ولایت و هدایت باطنی) غایت انسان است، و اگر حجت نباشد فعل خداوند بدون غایت خواهد شد و دور چنین فعلی از خداوند متعال محال است. به عبارت دیگر عالم انسانی، که خلقت انسانی است دارای کمال خاصی است که باید به آن هدایت شود. هدایت، حجت می خواهد؛ زیرا امام وسیله هدایت است. در فرازی از جامعه کبیره آمده است: «و یهتدی یهداکم»؛ خلق به هدایت شما هدایت می شود^۱ امامت و ولایت به طور عام مثل نبوت است؛ زیرا عالم بدون امامت و ولایت (ولایت باطنی) امکان پذیر نیست مثل یک باغ، باغبان لازم دارد تا درختان رشد کنند و به حد سر کمال برسند، پس بنابراین حضرت حجت ولایت و هدایت باطنی جامعه اسلامی را عهده دار است، که از طریق هدایت باطن می کند و همین حکم عقلی در روایت آمده است «لولا الحجة لساخت الارض باهلها»^۲ اگر حجت (ولایت باطنی ولی عصر علیه السلام) نبود زمین مضطرب شده و ساکنانش را در خود فرو می برد» بنابراین حضرت حجت ولایت باطنی جامعه اسلامی را در عمل پیشوایی نموده از طریق باطن هدایت می کند.

ب- دلیل نقلی

خداوند متعال می فرماید: «وجعلناهم ائمه یهدون بامرنا...» و آنان را پیشوایی مردم قرار دادیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند. و نیز فرمود: «وجعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا و كانوا باياتنا یوقنون»^۳ و از آنان امامان و پیشوایی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند. علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه اول می گوید «ظاهر قول خداوند «ائمه یهدون بامرنا» این است که هدایت به امر خدا تفسیر معنای امامت است. و در تفسیر آیه ۱۲۴ از سوره بقره معنای هدایت امام به امر خداوند توضیح دادیم. و آنچه در اینجا قابل ذکر است این که این هدایتی که از شوون امامت بر شمرده شده به معنای بیان راه نیست؛ زیرا خداوند سبحان ابراهیم را بعد از که نبی قرار داده بود و او را امام معرفی کرد و نبوت منفک از بیان راه و ارائه طریق نیست، پس تنها معنای را که می توان برای امامت در این آیه نمود این که امامت به معنای ایصال و رساندن انسان به مطلوب به هدف است، که نوعی تصرف در نفوس مردم با رساندن آنان به کمال و منتقل ساختن آنها موقف خاصی به مرتبه ای دیگری است.... حال اگر امام مردم را این گونه هدایت می کند، باید خودش قبل از آن به این نوع هدایت رسیده باشد تا از او به دیگران بر اساس قابلیت ها برسد. پس امام همان رابط بین خداوند و مردم در رساندن فیوضات باطنی است که از خداوند گرفته و به مردم افاضه می کند، همان گونه که شخص نبی به لحاظ نبوتش، واسطه فیوضات ظاهری؛ یعنی همان شریعت الهی بین خداوند و مردم می باشد... ولی در برخی از موارد نبوت و امامت باهم در شخصی جمع شده است؛ همانند ابراهیم و فرزندانش...»^۴

۱. رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۳۰ زیارت جامعه کبیره. (مفتاح الجنان). ۳. سجده ۲۴.

۲. رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۳۰ به نقل از بحار. ج ۲۳. ص ۵۷۰۱.

۴. رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۳۰ به نقل از المیزان. ج ۱۴. ص ۳۰۴.

فلسفه غیبت:

یکی از سوال هایی که در طول تاریخ عصر غیبت مطرح بوده و هست این که: چرا امام زمان (علیه السلام) غایب شد چرا ما با آن حضرت ارتباط نداریم؟ چه فرقی بین این عصر و عصرهای گذشته است؟ آیا وظیفه ی امام هدایت بشر نیست؟ اگر هست، پس چرا او را نمی بینیم؟ و ...

قاضی عبیدالجبار معتزلی می گوید: اگر امام ظاهر نشود تا به وسیله او نقص ها جبران گردد، چه فایده ای برای او مترتب است، بسان آنکه اصلا حجتی بر روی زمین نباشد زیرا به صرف وجود امام، نقص برطرف نمی شود، بلکه به امام ظاهر است که نقص جبران می گردد.^(۱)

همچنین تفتازانی می نویسد: مساله ی اختلافی امام از مردم به این کیفی که تنها اسمی از او در بین باشد جدا بعید است و امامت او در اختلافی امری بیهوده می باشد، زیرا غرض از امام حفظ شریعت، نظام، دفع جور و ... است.^(۲)

پاسخ سوال

سوال مورد نظر را با ذکر مقدماتی که خود آنها ما را به نتیجه قطعی می رساند، جواب خواهیم داد.

مقدمه اول: غلبه اسلام بر سایر ادیان

در متون اسلامی - اعم از قرآن و حدیث - اشاره های متعددی بر این مساله شده است که در آخرالزمان دین اسلام بر تمام ادیان غلبه کرده و عدل و داد و حکوم الهی و توحیدی سرتاسر گیتی را فرا خواهد گرفت.

بررسی آیات

الف) خداوند متعال در قرآن در سه آیه اشاره به این نکته دارد که هدف از فرستادن و مبعوث کردن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دین حق همانا غلبه دین اسلام بر سایر ادیان است

۱. رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۳۵ به نقل از المغنی. ج ۱. ص ۵۷.

۲. رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۳۵ به نقل از شرح مقاصد. مبحث امامت.

خداوند می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^(۱)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

و نیز در آیه دیگر میماید:

فَرُّهُو الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً^(۲)

اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت، با آیین درست روانه ساخت، تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می کند.

استدلال به این آیه در صورتی تمام می شود که ضمیر ((لیظهره)) را به دین حق برگردانیم نه رسول و صحیح هم همین است، به دو جهت:

۱. این که در ادبیات عرب این قاعده معروف است: «الاقرب يمنع الابعد» یعنی تا جایی که ممکن است ضمیر

را به مرجعی نزدیک برگردانیم، نوبت به ارجاع ضمیر به دور نمی رسد. از همین رو می دانیم که ارجاع ضمیر به دین حق، اقرب است.

۲. به دلیل قاعده ی « لزوم سنخیت بین غالب و مغلوب» زیرا آنچه که بر سایر ادیان غالب است نه شخص

پیامبر (صلی الله علیه و آله). از همین رو سعید بن جبیر در فسیر این آیه می گوید: «هوالمهدی (عج الله فرجه الشریف)

من ولد فاطمه (رضی الله عنها)»^(۳) «او مهدی از اولاد فاطمه (رضی الله عنها) است.»

(ب) خداوند می فرماید: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^(۴)

۱. توبه. ۳۳. صف. ۹. ۲. فتح. ۲۸. ۳. رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۳۵ به نقل از نورالابصار. ص. ۱۸۶.

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

خداوند متعال در این آیه شریفه به طور صریح وعده داده که مومنان صالح را که تحت انواع ظلم‌ها و شکنجه‌ها در طول تاریخ بوده و از خود فداکاری‌های زیادی داشته‌اند در کره زمین حاکم گرداند. به این مطلب از قرائتی پی می‌بریم:

۱. کلمه ی «الارض» که با الف و لام جنس آمده و با نبود هر نوع قرینه‌ای بر انصراف آن به زمین معینی حمل بر کل روی زمین می‌شود و مراد آیه این می‌شود: در آینده‌ای نه چندان دور تمام کره‌ی زمین، تحت سلطه و حکومت مومنان خواهد آمد.

۲. جمله «وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» که در آیه آمده حاکی از آن است که تمکین تام و استقرار حقیقی دین بدون تسلط مومنان بر کل عالم، امکان پذیر نیست.

۳. جمله «وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا.....» با در نظر گرفتن این نکته که همه می‌دانیم قبل از این حکومتی که نوید آن داده شده، مومنان در تمام مناطق عالم گرفتار ظلم و جور و سلطه‌ی ظالمینند، این خوف حقیقتاً بدیل به امن و امان نمی‌شود، مگر در صورتی که سلطه‌ی مومنان همه‌ی زمین را فرا گیرد. با در نظر گرفتن این نکته که تاکنون چنین وضع اجتماعی که همان حکومت جهانی صالحان است پدید نیامده، می‌بایست انتظار چنین حکومتی را در آینده نه چندان دور داشته باشیم.

ج) خداوند می‌فرماید: «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^(۱) و ما می‌خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت‌های بارزش دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت‌ها و سرزمین‌های فرعونیان] گردانیم.

خداوند متعال در این آیه با تعبیر: «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ» به این مطالب اشاره می‌نماید که منت ما در به حکومت رساندن؛ آینده است و اختصاص به موسی و فرعون ندارد و الا «أَرَدْنَا أَنْ نَمُنَّ» می‌آورد؛ و به این معنای آن است که سنت الهی که تخلف بردار نیست در این جاری شده که در آینده‌ای نه چندان دور مستضعفان را

وارثان کل زمین قرار دهد، خصوصاً با در نظر گرفتن کلمه ی «الارض» که ظهور در تمام روی زمین دارد. از همین رو ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می فرماید: «همانا اصحاب ما قائلند به اینکه در این آیه وعده ای است به امامی که مالک زمین گشته و بر عالم مستولی می گردد.»^(۱)

(د) خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^(۲)

و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می برند.

مقدمه دوم: تغییر مصالح به تغییر حالات

شیخ مفید (رحمه الله علیه) می فرماید: «مصالح بندگان با اختلاف حالات آنها متغیر می کند، انسانی که حکیم است تدبیر و تربیت اولاد و دوستان و اهل و خدمت کاران و ... خود را به عهده گرفته و آنها را معرفت و آداب آموخته و وادار بر اعمال حسنه می کند تا در میان مردم عزیز شده و مستحق مدح و ثنا و تعظیم گردند. همچنین چگونگی تجارت صحیح را به آنها می آموزد و ...

و حال اگر آنان به دستورها و اهداف تربیتی او عمل کردند آن شخص حکیم هدایت هایش را ادامه داده و راه صحیح را برای آنان هموار می کنند ... ولی اگر از دستورات او سرپیچی کرده و تحت تربیت او قرار نگرفته و راه سفاهت و ظلم و لهو و لعب را پیشه کردند، در این هنگام آن شخص حکیم مصلحت را در قطع موقتی رحمت از آنها می بیند تا به خود آمده و قدر نعمت را بدانند و این عمل هیچ گونه تناقض و تضادی با اغراض و تدبیر های انسان حکیم و عاقل ندارد. عین همین مطلب را که در مورد انسان حکیم و عاقل ذکر کردیم، درباره خداوند عرض می کنیم، به این بیان که خداوند متعال امر تدبیر و مصلحت امت را به عهده گرفت، آنگاه عقلشان را کامل کرد و آنان را مکلف به انجام دادن اعمال صالح نمود تا به وسیله آن به سعادت برسد. حال اگر مردم به دستورهای الهی از اوامر و نواهی چنگ زنند، بر خدا لازم است که آنان را یاری کند و با اضافه کردن عنایت هایش بر بندگان راه را بر آنها آسان تر نماید. ولی در صورتی که مخالف دستورهایش عمل کنند و مرتکب نافرمانی شوند مصلحت بندگان تغییر می کند و در نتیجه موقعیت و وضعیت نیز تغییر خواهد کرد و خداوند توفیق را از آنها سلب خواهد کرد و در این هنگام آنها مستحق ملامت و مستوجب عقاب خواهند بود. در واقع برای آنان این حالت در تدبیر امورشان به صواب و صلاح نزدیکتر است؛ و این وضعیت هیچ گونه مخالفتی با عقل و حکمت و مصلحت اندیشی ندارد و ...

۱. رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۳۹ به نقل از ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه. ج. ۱۹. ص ۲۰۵. ۲. انبیاء ۱۰۵

ما همین نکته را در مصلحت خلق ائمه (علیهم السلام) و تدبیر آنان در صورت اطاعت و نصرت مردم می بینیم؛ ولی هنگامی که مردمک نافرمانی کرده و به طور وسیع خون آن بزرگواران را ریخته، قضیه عوض شد و مصلحت تعلق می گیرد که امام مردم غایب و مستور باشد و این عمل باعث ملامت و سرزنش کسی غیر از خود مردم نخواهد بود، زیرا به سبب سوء رفتار و کردار و اعتقادشان سبب این واقعه شدند. شایان ذکر است که هیچ گاه مصلحت غیبت و استتار مانع از وجوب وجود او نشده است و این صلاح و ثواب برای جامعه این چنینی است.»

مقدمه سوم: تکامل و پیشرفت بشر

بی شک هر کار اجتماعی - کوچک یا بزرگ - احتیاج به آماده شده ظرفیت های مناسب دارد تا چه رسد به این که آن امر اجتماعی انقلاب جهانی و فراگیر در تمام زمینه ها - اعم از عقایدی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی - باشد. به عبارت دیگر انقلابی که در طول تاریخ نمی توان برای آن نمونه ای یافت. واضح است که چنین قیامی نیاز به آمادگی و استعداد در میان مردم دارد که از آن جمله است:

الف) پیشرفت بشر از حیث ظرفیت دینی و اسلامی ولو در طبق خاصی از آنها؛

ب) پیشرفت بشر در تکنولوژی برای بسط گسترش حکومت در سطح عالم.

مقدمه چهارم: ضرورت رهبری

بی تردید دین غالب در عصر ظهور احتیاج به رهبر و امام غالب دارد که دارای شرایط زیر باشد:

۱. عالم به جمیع قوانینی باشد که بشر بهی آن محتاج است؛

۲. قدرت خارق العاده داشته باشد؛

۳. از گناه و اشتباه و گمراهی به دور باشد.

مقدمه پنجم: دوازده امام

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) - بنابر روایاتی که از طریق شیعه و سنی رسیده، امامان و خلفای بعد از خود را تا روز قیامت ۱۲ نفر معرفی کرده است.

الف) بخارایی به سند جابر بن سمره نقل کرده که گفته من از پیامبر شنیده ام که فرمود: «یکون اثنی عشر امیراً. فقال کلمه لم اسمعها. فقال ابی: انه قال: کلهم من قریش»^(۱) (بعد از من ۱۲ امیر خواهد بود، سپس جابر می گوید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود که من نفهمیدم، پدرم به من گفت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود (تمام آنها از قریشند).»

۱. ب) متقی هندی به سندش از انس بن مالک نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) «لن یزال هذا الدین قائماً الی اثنی عشر من قریش، فاذا هلکوا ماجت الارض باهلها»^(۲) «این دین بر پاست تا این که ۱۲ نفر از قریش بر آن امامت و خلافت کنند و بعد از هلاکت ۱۲ امام، زمین زیر و رو شد.»

ج) ابن شهر آشوب به سند از امام حسین (علیه السلام) نقل می کند که فرمود که «فأخبرنی یا رسول الله هل یكون بعدک نبی؟ فقال: لا، أنا خاتم النبیین، لکن یكون بعدی ائمه قوامون بالقسط بعدد نقباء بنی اسرائیل...»^(۳) «از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوال نمودم که آیا بعد از شما پیامبری خواهد آمد؟ فرمود: خیر، زیرا من خاتم الانبیاء هستم. بعد از من امامانی خواهند آمد که قیام کنندگان به قسط و عدل اند و عدد آنها به تعداد نقبای بنی اسرائیل ۱۲ نفر است.»

نکاتی درباره احادیث ۱۲ خلیفه

۱. مضمون این احادیث را ۳۵ نفر از صحابه نقل کردند و تنها از جابر بن سمره با ۵۰ سند از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است.

۲. حدیث از جهاتی صحیح السند است که در این مقام، برای ذکر آنها مجال نیست.

۳. این احادیث از جهاتی دلالت بر امامت اهل بیت معصومین (علیهم السلام) دارد:

الف) همزمانی نشر احادیث با نشر احادیث ثقلین. از همین رو حدیث ثقلین می تواند مفسر این احادیث باشد؛

۱ رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۴۲ به نقل از صحیح بخاری. ج. ۸. ص ۱۲۸.

۲. رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۴۲ به نقل از کنز العمال، ج، ۱۲، ص ۳۳.

۳ رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۴۳ به نقل از ابن آشوب، مناقب، ج ۱، ص، ۳۰۰

ب) همزمانی این احادیث با حدیث غدیر؛

ج) در برخی از روایات ۱۲ خلیفه از آنها چنین تعبیر آمده است که دین در عصر آنها عزیز بوده و قوام دین به آنها است^(۱)

د) در بعضی دیگر از روایات درباره ی آنها چنین آمده است «لا یضرهم من خذلهم» کسی که در صدد خواری آنها باشد نمی تواند به آنها ضرر برساند.

مقدمه ششم: ضرورت وجود حجت در روی زمین

از مجموعه روایات و ادله عقلی استفاده می شود که بقای امام معصوم و حجت خدا در روی زمین تا روز قیامت از امور ضروری است، به ادله ی عقلی آن در کتابی مستقل به آن پرداختیم. اکنون به برخی از روایاتی که این مضمون از آنها استفاده می شود اشاره می کنیم:

۱. احادیث ثقلین در ذیل بعضی از آنها چنین آمده است: «أنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»؛ همانا کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

ابن حجر هیتمی در کتاب الصوائق المحرقة می نویسد: «فی احادیث الحث علی التمسک باهل البیت اشاره الی عدم انقطاع متأهل منهم لتمسک به الی یوم القیامه، کما انّ الکتاب العزیز کذلک . و لهذا کانوا اماناً لأهل الارض....»^(۲) احادیثی که مردم به تمسک به اهل بیت وادار می کند اشاره دارد به اینکه تا روز قیامت زمین خالی از شخص شایسته از اهل بیت نیست تا مردم به او تمسک کنند، همانطور که کتاب عزیز نیز چنین است. علامه مناوی در فیض الغدیر، سیوطی در شرح جامع الصغیر و علامه سمهودی در جواهر العقیدین به همین مضمون تصریح کرده اند.

۲. احادیث معرفت امام که از طریق شیعه و سنی وارد شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من مات و لم یعرف امام زمان مات میتة جاهلیه» هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

۳. احادیث بسیاری به این مضمون از طریق شیعه وارد شده که اگر زمین از حجت خالی گردد زمین دگرگون می شود.

۱. رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۴۳ به نقل از صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳

۲. رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۴۴ به نقل از صوائق المحرقة، ص ۱۴۹

مرحوم کلینی به سبب صحیح از ابن حمزه نقل می کند که فرمود: از امام صادق (علیه السلام) سوال کردم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ حضرت فرمود: «لو بقیة الارض بغير امام لساخت»^۱ «اگر زمین بدون امام شود هر آینه دگرگون خواهد شد». در کتاب روایی، روایت صحیح بسیاری به این مضمون وارد شده است. واضح است که حجت خدا باید بر روی زمین باشد تا بتواند آن را از دگرگونی نجات دهد؛ کسی که بر عالم ماده و ناسوت حجت است.

مقدمه هفتم: خوف از اسباب

یکی از اسباب گوشه نشینی شدن انبیاء و رسل خوف از قتل به جهت حفظ جان و به امید شرایعشان بوده است، خداوند متعال از زبان حضرت موسی (علیه السلام) می فرماید: «فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ» «چون از شما ترسیدم از دستتان گریختم».

همچنین خداوند متعال از زبان شخصی از بنی اسرائیل خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيُقْتَلُوا»^(۱)

«گفت: ای موسی! اشراف و سران [فرعونی] درباره تو مشورت می کنند که تو را بکشند!»

آری، خوف یکی بود که موسی بن عمران (علیه السلام) را مجبور به فرار از مصر کرد او را به سوی شعیب رسانید. امام مهدی منتظر (علیه السلام) نیز با نبود اسباب عادی برای نصرت و یاریش، وقوت و قدرتش دشمنانش خوف حبس بلکه قتل و به دار آویختن برای بوده است، لذا از ابتداء برایش چاره‌های به جزه اعتزال و غیبت نبود تا بلکه تا این که امر خدا صادر شود ظهور او مقدر گردد.

از همین رو در روایتی که صدوق به سندش از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده آمده است «للقائم غیبه قبل قیامه، قلت: و لم؟ قال: يخاف على نفسه الذبح»^(۲) «برای قائم غیبتی است قبل از قیامش. زراره می گوید: به حضرتش عرض کردم: به چه جهت؟ فرمود: زیرا او را به جهت قتل برخورد می ترسد.»

در این جا سوالی که مطرح است این چرا خداوند متعال بین او و دشمنانش حائل نگشته و مانع از قتل او نشده است؟...../

۱. قصص، ۲۰.

۲. رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۴۶ به نقل از کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱.

در جواب باید گفت؟ منع از قتل بر دو قسم است:

۱. منعی که منافات با تکلیف بندگان ندارد و آن، با امر به متابعت و یاری آن حضرت نهی از مخالفت و نافرمانی او حاصل می گردد. که این عمل را انجام داده است.

۲. منعی که با تکلیف منافاتی داشته و باطل کننده ثواب و عقاب است که همان جلوگیری از قتل به صورت جبر است. این عمل چه بسا مفسده انگیز نیز می باشد. لذا در جای خود گفته شده که در امر امامت و برپایی آن سه وظیفه وجود دارد.

۱- نصب الهی؛

۲. قبول امام؛

۳. قبول مردم؛

و با نبود هر کدام از این شروط، امر امامت نیز منتفی می گردد.

شیخ مفید در رساله سوم خود راجع به غیبت می نویسد: «اگر کسی اعتراض کند که اگر سبب غیبت طولانی آن حضرت، کثرت دشمنان و خوف بر جان خود و از آنان است، چرا امامان قبل از او غیبت نکردند. در حالی که زمانی و عصر امامان قبل به مراتب دشوارتر و دشمنان آنها زیادتر بوده است. با این وجود می بینیم که همه آنها ظاهر بوده اند و از شیعیان خود غایب نشدند؟»

او در جواب این اشکال می گوید: عصر امام زمان (علیه السلام) با امامان قبل از او به مراتب مختلف بوده است، زیرا از آنچه احوال امامان سابق بر آن حضرت استفاد می شود آن است که آنها در تقیه بوده و مامور به قیام شمشیر نبودند، چون مصلحت در آن نبود است... و لذا به این جهت از غیبت و استتار بی نیاز شدند ولی امام زمان (علیه السلام) از آن جا که به قیام شمشیر و جهاد در اره خدا مشهور شده است و اوست مهدی امت که زمین را پر از عدل و داد خواهد نموده. لذا دشمن در کمین او بوده و قصد نابودی حضرت را داشتند. و از آن جا که یاران آن حضرت نیز آمادگی نیز دفاع از او و کیانش را نداشتند، غیبت بر آن حضرت لازم شد در غیر این صورت حضرت با ظهورش جان خود شیعیان را در معرض خطر قرار می دادند بدون آن که ثمره ای بر آن مترتب گردد...»

مقدمه هشتم: بیعت نکردن امام زمان (علیه السلام) با حاکمان

یکی از اسباب و عوامل غیبت امام زمان (علیه السلام) که در روایات به آن اشاره شده، بیعت نکردن با حاکمان عصر خود است.

شیخ صدق در کمال الدین به سندش از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «يقوم القائم وليس في عنقه لاحد بيعه»^(۱) قائم (علیه السلام) قیام خواهد کرد، در حالی که بیعت کسی بر آن نخواهد بود.

به سندش از امام علی موسی الرضا (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «كأنی الشيعة عند فقدانهم الرابع من ولدی يطلبون المرعى يجدونه» قلت: ولم ذلك يا بن رسول الله؟ قال: لان امهم يغيب عنهم» فقلت ولم قال: لئلا يكون لاحد في عنقه بيعه اذا قام باليسف» گویا حال شیعه را هنگامه فقدان و غیبت فرزند چهارم می بینیم؛ غیبت امام مهدی (عج) که چگونه مردم به دنبال امام رفته و او را طلب می کنند، ولی او را نمی یابند. آن گان حسن بن فضال به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! جهتش چیست؟ حضرت فرمود: تا اینکه هنگامی که قیام به شمشیر می کند برای کسی برگردن او بیعتی نباشد.

این مسئله امر کاملاً عادی و عرفی است، زیرا هر کس در صدد اصلاح دنیوی یا دینی است طبیعتاً قراردادهای و پیمان‌هایی را با بعضی از قدرتمندان می بندد تا با کمک گرفتن از آن، امر اصلاح خود را پیش برد. و لازمه این عهد و پیمان، متعرض نشدن آنان است تا امری اصلاح او به پایان رسد و این امر نیازمند تعطیل اجرای برخی از احکام معامله خلاف واقع با آن کردن است به جهت خوف و تقیه

از همین رو خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «الا الذين عاهدتم من المشركين ثم لم ينقصوكم شيئاً و لم يظاهروا عليكم احداً فاتموا اليهم عهدهم» «مگر آن گروه از مشرکان که با آنها عهد بسته اید چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده، و کسی برضد شما پشتیبانی ننموده اند. پس با آنها عهد را تا مدتی که مقرر داشته اید نگاه دارید که خدا پرهیزکاران را کخ به عهد خود وفا کنند دوست دارد» ولی امام مهدی (علیه السلام) از جا که هنگامی ظهورش به واقع تکلیف کرد و از کسی تقیه نمی کند همان گونه که از اخبار استفاده می شود و از طرفی دیگر هر لحظه احتمال ظهورش وجود دارد لازمه آن این است که بیعت هیچ کسی بر گردن آن حضرت نباشد. (۲)

۱ رضوانی علی اصغر. امامت و غیبت ص ۴۸ به نقل از. اکمال الدین. ص. ۴۸۰.

مقدمه نهم: انواع هدایت

هدایت بر چهار نوع است:

۱. هدایت فطری: خداوند متعال می فرماید: «فاقم وجهک للدين حنیفا فطره الله فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلك الدين القيم» (۱) «پس ای رسول تو با همه پیروانت مستقیم رو جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسنه از طریق دین خدا که فطرت خلق را آن آفریده است پیروی کن که در خلقت هیچ تغییری نباید داد و این است آیین استوار حق و لکن اکثر مردم از حقیقت آن آگاه نیستند»

۲. هدایت تشریحی: یعنی راهنمای کردن که متفرع بر حضور امام در میان جامعه است خداوند می فرماید: فبعث الله النبیین مبشرین ومنذرین» (۲) «پس خداوند رسلان را فرستاد که نیکان را مژده دهند و بدان را بترسانند»

۳. هدایت تکوینی: که همان تصرف و تدبیر در نظام آفرینش است خداوند می فرماید: «قال الذی عندی علم من الكتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک فلما راه مستقرا عنده قال هذا من فضل ربی» آن کس که به علم کتاب الهی دانا بود {آصف بن برخیا یا خضر یا سلیمان} گفت: من پیش از آن که چشم بر هم زنی تخت او رابه اینجا می آورم {و همان دم حاضر کرد} چون سلیمان سریر را نزد خود مشاهده کرد: گفت این توانایی از فضل خدای من است...»

۴. هدایت باطنی (ایصال به مطلوب): که شعبه ای از ولایت تکوینی است این نوع هدایت متفرع بر وجود امام زمان (علیه السلام) است نه حضور او. خداوند متعال به این هدایت اشاره دارد آنجا می فرماید: «وجلعناهم ائمه یرشدون بامرنا» (۳) و آنان انبیا را پیشوای مردم قرار دادیم تا خلق را به امر ما بر واضع است که انبیای الهی که در آیه، نامی از آنه برده شده قبل از رسیدن به به مقام امامت، مقام نبوت و هدایت تشریحی جامعه را دارا بودند.

وقتی وجود امام علیه السلام با دلایل عقلی و نقلی اثبات شد و لزوم نگهداری او برای برقراری عدل داد پذیرفته شد

و حکمت الهی هم در مبحث توحید ثابت شد همین که خداوند حکیم امام علیه السلام را پنهان کرده اجمالا برای ما مشخص است که خداوند کار غیر حکیمانه انجام نمی دهد پس حتما برای غیبت حکمت و فلسفه ای بود که خداوند او را در پرده غیبت پنهان داشته است (۱) از مجموعه مقدماتی که به صورت اختصار بیان شد، مسئله غیبت امام زمان (علیه السلام) به طور وضوح توجیه خواهد.

کیفیت غیبت حضرت مهدی (علیه السلام)

در رابطه با کیفیت غیبت حضرت دو نظریه است:

۱. نظریه خفای شخص: یعنی این که وجود حضرت از دید مردم مخفی است. دلیل این نظریه روایاتی است که از طریق اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است.
امام رضا (علیه السلام) فرمود: «لا یرئ جسمه...»^(۲)؛ «جسم او دیده نمی شود...»
امام صادق (علیه السلام) فرمود: «... الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه...»^(۳) «... پنجمین از اولاد هفتمین؛ شخصش از شما غایب خواهد شد...»

۲. نظریه ی خفای عنوان: به این معنا که مردم او را می بینند ولی هرگز به عنوان مهدی موعود به او آشنایی پیدا نمی کنند. دلیل بر این نظریه نیز روایت محمد بن عثمان عمری است که فرمود: «والله ان صاحب هذا الامر لیحذر الموسم کل سنه فیری الناس و یعرفهم و یرونه و لا یعرفونه»^(۴) «به خدا سوگند! همانا صاحب این امر در موسم حج هر سال حاضر می شود، مردم را می بیند و آنها را نیز می شناسد و نیز مردم او را می بینند ولی نمی شناسند»

وجود امام غائب چه فایده ای دارد؟

متکلمان امامیه، در اثبات ضرورت وجود امام در هر زمان، به ادله ی عقلی و نقلی استناد می کنند که یکی از آنها «قاعدہ ی لطف» است. بر اساس دلائل عقلی، وجود امام، زمینه را برای اطاعت انسانها مهیا کرده و آنان را از گناه دور می سازد. بنابراین، وجود امام، لطف است و چون لطف بر خداوند واجب است، باید در هر زمان، امامی برای هدایت انسانها وجود داشته باشد.

۱. غیبت. شیخ طوسی. ص ۱۹۱. ۲. رضوانی علی اصغر. غیبت کبری ص ۱۴ به نقل از کمال الدین. ص ۳۷۰.

۳. رضوانی علی اصغر. غیبت کبری ص ۱۴ به نقل از بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۲.

۴. رضوانی علی اصغر. غیبت کبری ص ۱۴ به نقل از کمال الدین. ص ۳۷۰.

طبق این توضیح وجود امام در هر عصر و زمانی، لازم و ضروری می شود، اما نحوه ی حضور امام (علیه السلام) بستگی تام به اوضاع و احوال جامعه ی انسانی دارد؛ زیرا، اگر شرایط لازم برای حضور امام مهیا باشد، امام در میان جامعه، حضوری آشکار خواهد داشت، ولی اگر چنین شرایطی آماده نبود، امام (علیه السلام) مستور خواهد شد.

حضرت علی (علیه السلام) درباره ی ضرورت وجود امام در میان انسان ها و چگونگی این حضور، می فرماید:

هرگز، روی زمین، از قیام کننده ای با حجت و دلیل، خالی نمی ماند، خواه ظاهر و آشکار باشد، خواه پیمناک و پنهان. {این چنین است} تا دلائل و اسناد روشن الهی از بین نرود و به فراموشی نگراید.

بنابراین، نقش امام، حفظ دین و احکام الهی است و این نقش، از سوی امام در هر زمانی ایفا می شود، حال، امام حاضر باشد یا غایب.

همچنین از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است که درباره ی فوائد وجود ائمه (علیهم السلام) فرمود:

در پرتو وجود ما است که خداوند، آسمان را از فرو پاشی، زمین را از لرزش و سلب آرامش ساکنانش، نگه می دارد؛ به واسطه ی ما است که خداوند باران نازل می کند و رحمت خود را می گستراند و برکات و نعمت های زمین را بیرون می آورد. و اگر از ما، کسی در زمین نباشد، زمین، اهل خود را فرو می برد.^(۱)

طبق این حدیث، امامان، علاوه بر نقش تشریحی، نقش تکوینی دارند و در صورت غیبت، هر چند نقش تشریحی آنان در پس پرده می ماند، اما آنان به نقش تکوینی خود عمل می کنند و وجودشان باعث استمرار حیات و زندگی و اتمام حجت الهی بر روی زمین می شود. امام صادق (علیه السلام) در بیان ضرورت وجود امام بر روی زمین، می فرماید:

اگر زمین، بدون وجود امام بماند، ساکنان خود را در کام خود فرو می برد.^(۲)

۱. رضوی رسول. امام مهدی ص ۷۱ به نقل از شیخ صدق، امالی، ص ۱۱۲. مجلس ۳۵.

۲. رضوی رسول. امام مهدی ص ۷۱ به نقل از شیخ صدق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۱۰. ۲۰۱.

بنابراین، نقش تکوینی امام، منحصر در حضور نیست و در دوره ی غیبت نیز این تاثیر ادامه دارد و ساکنان زمین از وجود امام بهره مند می شوند.

با بررسی این احادیث، می توان نتیجه گرفت که وجود امام بر روی زمین، فوائد را دارد و فرقی نمی کند که حضور امام به صورت آشکار باشد یا به صورت پنهانی و مستور:

۱. وجود امام، موجب ارتباط میان خالق و مخلوق و زنده بودن حجت ها و دلایل الهی در جامعه انسانی می شود.

۲. وجود امام، امن و امان برای مردم است و خداوند، به خاطر آنان، زمین و آسمان را از فرو پاشیدن باز می دارد.

۳. وجود امام در زمین، موجب فرستاده شدن نعمت های الهی می شود

۴. وجود امام، موجب امیدواری مومنان برای تحقق عدل الهی بر جوامع انسانی می شود.

۵. وجود امام در حیات انسان، دو نقش تشریحی و تکوینی دارد. در زمان غیبت، نقش تشریحی او در پس پرده، مستور می ماند، اما نقش تکوینی او، موجب استمرار و ادامه حیات می شود.

نتیجه گیری؛

بدانیم که باید مهدی موعود اسلام ظهور کند تا دنیا را پر از عدل و داد کند، از آن پس که پر از ظلم و ستم شده باشد. اگر یک روز از عمر دنیا مانده باشد، خداوند، آن روز را چنان طولانی کند تا آن خلیفه بیاید. او از عترت پیامبر اسلام (علیه السلام) و از فرزندان فاطمه است. جدش، حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) و پدرش امام حسن عسکری (علیه السلام) پسر امام علی نقی (علیه السلام) و نامش نام پیامبر است. مسلمانان، هنگام ظهورش، در بین رکن و مقام، و با وی بیعت خواهند کرد.

پایان
ومن الله التوفیق
محمد صادق جهانبخش

منابع:

۱. قرآن
۲. فرهنگ نامه مهدویت، خدا مراد سلیمان، ناشر. مرکز تخصصی مهدویت، تاریخ چاپ، تابستان ۸۳، چاپ اول
۳. ترجمه کتاب الغیبه، محمد بن طوسی، مترجم، امیر سعید سعیدی، ناشر، انتشارات مسجد مقدس جمکران، تاریخ نشر، تابستان ۸۷، نوبت چاپ دوم
۴. امامت و غیبت. علی اصغر رضوانی، ناشر، انتشارات مسجد مقدس جمکران، تاریخ نشر، تابستان ۸۷، نوبت چاپ پنجم
۵. غیبت کبری. . علی اصغر رضوانی، ناشر، انتشارات مسجد مقدس جمکران، تاریخ نشر، تابستان ۸۷، نوبت چاپ پنجم
۶. امام مهدی. رسول رضوی، ناشر مرکز مدیریت حوزه ی علمیه، تاریخ نشر ۸۴ نوبت چاپ اول